



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و سوم / بهار ۱۴۰۴



doi: 10.22034/icrs.2025.514417.1326

تحولات علم انشاء در ایران عصر صفوی

(۹۰۷-۹۸۴ هـ.ق)

محمدحسین سلیمانی^۱

چکیده

علم الانشاء به آموزه‌ها و فنونی گفته می‌شد که موضوع آن شیوه‌های نگارش منشآت (نامه‌ها) و مکاتبات بوده است. کوشش در راستای تعریف، کاربرد و کارکرد علم انشاء همواره مورد توجه دانشمندان بوده است. هدف از این پژوهش بررسی تحولات علم انشاء در عصر صفوی است. پژوهش پیش رو از نوع کیفی و با روش تاریخی - تحلیلی و با بهره جستن از نسخه‌های خطی و منابع دست اول به انجام رسیده است. در بخش نخست پژوهش به تعریف علم انشاء، ویژگی‌های عمومی کار منشیان، آموزه‌ها و ابزارهای مادی آنان، کاربردها و کارکردهای ترسل و نیز باید و نبایدهای کار دیوانی پرداخته شده است. در بخش دوم بطور خاص تحولات علم انشاء در عصر صفویان بررسی خواهد شد. پژوهش پیش رو نشان داد که نگرش به علم انشاء و بویژه منشآت تعلیمی در این عصر هم از دیدگاه دیوانی و هم از نگر ایدئولوژیک به نسبت ادوار پیشین تحول یافت. از دیدگاه نخست رسوم و طرزهای دیوانی جدیدی همسو با جغرافیای هر منطقه سامان یافت، به گونه‌ای که به گواه برخی منابع، دفاتر دیوانی با ویژگی‌های منطبق بر عرف همان جغرافیا تحریر می‌شد. همچنین برخی اصطلاحات دیوانی خاص در مناطق مختلف پدید آمد که منحصر به همانجا بوده و در دفاتر دیوانی مناطق دیگر بکار نمی‌رفت. از دیدگاه دوم به پدید آمدن گونه‌ای از منشآت انجامید که می‌توان از آن با عنوان منشآت تعلیمی شیعی یاد کرد.

واژه‌های کلیدی: علم انشاء، ادبیات دیوانی، دیوانسالاری، صفویان، منشی، منشآت تعلیمی.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. M.Soleymani@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ نوع مقاله: پژوهشی (۱۰-۳۲)

Developments in the Science of Epistolary Writing in Iran during the Safavid Era (907-984 AH)

Mohammad Hossein Soleimani¹

Abstract:

The science of epistolary writing (علم الانشاء) refers to the teachings and techniques related to the styles of composing official documents (letters) and correspondence. Efforts to define, understand its applications, and analyze its functions have always been of interest to scholars. The aim of this research is to examine the developments of the science of epistolary writing during the Safavid period. This study is qualitative, employing a historical-analytical method, and utilizing handwritten manuscripts and primary sources. The first part of the research covers the definition of the science of epistolary writing, the general characteristics of scribes, their teachings and material tools, as well as the uses and functions of official dispatches, and the pros and cons of courtly practices. The second part specifically explores the transformations of the science of epistolary writing during the Safavid era. The findings indicate that perceptions of the science of epistolary writing, especially educational dispatches, evolved during this period, both from a courtly and an ideological perspective, compared to previous eras. From the first perspective, new courtly customs and styles emerged that aligned with the geography of each region, to the extent that, according to some sources, official registers were written according to regional conventions. Furthermore, specific courtly terminologies appeared in different regions, which were unique to each area and not used in official documents of other regions. From the second perspective, a new type of official dispatches emerged that can be referred to as Shiite educational dispatches.

Keywords: Science of epistolary writing, courtly literature, bureaucracy, Safavids, scribe, educational dispatches.

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran .M.Soleymani@umz.ac.ir

مقدمه

علم انشاء به آموزه‌ها و فنونی گفته می‌شده که موضوع آن شیوه‌های نگارش انواعی از منشآت و مکاتبات بوده است. در عصر صفوی سازوکارهای دیوانی انشاء و استیفاء به ترتیب در نهادهای زیر مجموعه دیوانخانه یعنی دارالانشاء سلطنتی و دفترخانه همایون اعلی به انجام می‌رسید. بسیاری از دستور کارهای دیوانی آن روزگار به روشنی در تذکرة الملوک میرزا سمیعا، دستورالملوک میرزا رفیعا، منشآت سلیمانی محمدرضا نصیری و فرزندش عبدالجمیل، رساله القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه میرزا علینقی نصیری و در دوره‌های پس از صفویان نیز با نگارش رساله‌هایی چون دستور الخواقین الکرام و سلوک السلاطین العظام از محمد معصوم محزون قزوینی و دستور العقاب از میرزا مهدی نواب تهرانی بازتاب یافته است. پژوهش پیش رو، بر آن است با رویکرد کیفی و روش تاریخی - تحلیلی و بهره‌جستن از نسخه‌های خطی و منابع دست اول دگرگونی‌های علم انشاء را با تأکید بر دوره صفوی بررسی و تبیین نماید. در بخش نخست پژوهش به تعریف علم انشاء و فرازوفرودهای آن تا عصر صفوی، ویژگی‌های شغلی و فردی منشیان، آموزه‌ها و افزارهای مادی آنان، کاربردها و کارکردهای ترسل و نیز باید و نبایدهای دیوانی پرداخته شده است. در بخش دوم بطور خاص به تحولات علم انشاء در عصر صفویان بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در گذشته پژوهش‌های چندی در این راستا به انجام رسیده است. دانش پژوه (۱۳۵۰) در حوزه مقالات دبیری و نویسندگی و نیز در شناساندن بسیاری از گونه‌های منشآت و نوشته‌های دیوانی پیشگام همگان بوده است. واتابه (۱۳۷۹) به پژوهش در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول پرداخته است. صالحی (۱۳۸۰) کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها را بررسی و معرفی نموده است. جهادی (۱۳۹۷) متن‌شناسی نسخه خطی آداب انشاء نوربخشی را بررسی کرده و جایگاه آن را در بلاغت نثر و ترسل عصر صفوی کاویده است. شیخ الحکمایی و شعبی عمرانی (۱۳۹۹) تحول در آداب کتابت و ترسل را بیشتر از دیدگاه صوری بررسی نموده‌اند. همچنین شعبی عمرانی (۱۴۰۰) با مطالعه موردی نسخه خطی جمال‌الانشاء، تولید متون

فقهی شیعی در دوره نخست دولت صفوی را بررسی نموده است. در پژوهشهای خارجی، میچل (۱۳۹۷) در کتاب *سیاست ورزی در ایران عصر صفوی* به برخی از منشآت برآمده از دارالانشاء صفوی توجه کرده است. صفت گل بیاض خطی ثبت مکاتبات سیاسی میان سلاطین در عصر صفوی و آداب آن را تصحیح نموده است (Sefatgol, 2023). همچنین ثواقب (۱۴۰۱) موقعیت علمی ایران در عصر صفویه را از نگاه سیاحان اروپایی بررسی نموده است.

۱. علم انشاء

در نوشته‌های تاریخی فارسی واژه «منشی» همواره با کلمات «قلم» و «بلاغت» هم‌نشین شده است. ترکیب‌هایی مانند «قلم بلاغت نژاد» (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۶۳) یا منشیان «بلاغت‌شعار» یا «بلاغت‌نشان» نشانگر سویه‌های بلاغی، سخن‌آفرینی و مشروعیت‌بخشی این حرفه در عرصه قدرت سیاسی و تحولات اجتماعی- فرهنگی بوده است. ترکیب‌های دیگری مانند «منشیان عطاردنشان»، «منشی فلک»، «منشی چرخ»، «منشی سپهر»، «منشی گردون» نیز همگی کنایه از اختر «عطارد» بوده است. عطارد در باورهای نجومی قدما «دبیر فلک» خوانده می‌شده است. چنین می‌نماید که چون گذشتگان بر این باور بودند که تحریر نامه‌ها و مکاتبات باید در ساعت سعد انجام گرفته و در ساعت نحس از انشاء بپرهیزند، بنابراین برای تحریر نامه به سلاطین «باید که ماه ناظر به آفتاب» می‌بود و برای سپهسالاران و امرا «باید ناظر بر مریخ»، برای دانشمندان، وزرا، صدور و سادات باید «به مشتری ناظر» و سرانجام برای دبیران، مستوفیان و اهل قلم باید که ماه «ناظر به عطارد» بوده باشد. (قزوینی، ۱۳۹۶: ۴۳۱). از گزاره‌ها می‌توان ریشه ترکیب «منشی فلک» و پیوند آن را با عطارد و حرفه دبیری دریافت.

فرایندهای نگارش، کتابت یا رونویسی در گذشته یکسان نبوده است. نوشتن گاه «انشاء» بوده و گاه «استنساخ» و «استیفا». هریک از این فرایندها دارای تعریف‌ها و سازوکارهای ویژه‌ای بوده است. در نسخه خطی مخزن الانشاء از سازوکار هر یک از این سه یاد شده است. در فرایند «انتساخ» یا استنساخ تنها صورت حروف و شکل کلمات به‌همانگونه از نسخه‌ای به نسخه دیگر آورده یا نقل می‌شود و انجام‌دهنده این فرایند را «نساخ» یا مستنسخ یا کاتب می‌خوانده‌اند. در استیفا، مستوفی یا

مُحرَّر سیاق و «ترقیم رقوم محاسبات دیوانی» را در اوراق یا هریک از دفاتر دیوانی تحریر می‌نموده است. در این میان «انشاء» کاری پیچیده‌تر بشمار می‌رفته است. کاشفی «انشاء» را نگارش «اخبار ما فی الضمایر» یا «اظهار مخفیات ضمایر» و نوشتن «مکنونات سرایر» و رساندن «معانی» آن از یک شخص به دیگری دانسته است. این فرایند سخن‌آفرینی یا بلاغت نام داشته و آنرا «منشی» به انجام می‌رسانده است (نک: واعظ کاشفی، نسخه خطی ۸۱۴۳۹۶، ۹پ). بنابراین اگر چه در همگی آن کنشها، فرایند نگارش مشترک و همسان بوده، ولی مفاهیم هر یک از آنها متفاوت بوده است. بنابراین بی‌راه نیست که دستور الکاتب فی تعیین المراتب علم انشاء را ترسل نامیده و موضوع آنرا کلام دانسته باشد، از آن روی که این کار بیانگر یک معنی بوده باشد که از درون کاتب برخاسته و «به ذات کاتب قايم» بوده نه به نسخه‌ای دیگر. (شمس منشی، ۱۳۹۵: ۳۰).

در نسخه خطی مخزن الانشاء پیدایش علم انشاء به سرشت اجتماعی بشر پیوند زده شده است. اینگونه که این سرشت وی را به زیستن انسانها با یکدیگر انگیخته و در پی آن جامعه و تمدن بشری سامان یافته و این تمدن بایسته‌هایی را خواسته که یکی از آنها دانستن اخبار بشری است، ازین رو خداوند به نوع بشر بیان و انشاء را آموخته است (واعظ کاشفی، نسخه شماره ۸۱۴۳۹۶: برگ ۵رو). علم انشاء در کتاب نفایس الفنون و عرائس العیون آگاهی یافتن از «اخبار غایب» و «تحریر» آنچه که در ذهن و ضمیر نویسنده با انشاء «عباراتی پسندیده» دانسته شده است (آملی، ۱۳۸۱: ۱/۲۷۵). افزون بر موارد یاد شده، با نگاه به منابع عصر صفوی بویژه در فصل هفتم از کتاب *روضه الانوار* نیز به «آداب تدبیر دبیران، منشیان و مترسلان» پرداخته شده است. سبزواری در این کتاب انشاء یا دبیری را «صناعت» نگاشتن «الفاظ مستحسن» دانسته است، به‌گونه‌ای که از شیوایی، زیبایی، شیرینی و نیکویی یا «فصاحت، عذوبت، حسن و حلاوت» بهره‌ای داشته باشد (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۲۶). شرفنامه نیز «منشی حقیقی» را کسی دانسته است که خواسته هر کس را به گونه‌ای «تحریر» و «تقریر» نماید که گوش و چشم و شنونده و بیننده از شنیدن و دیدن آن به شور آید یا «غنچه دل از تسیمات کلمات به شکفتن آید» (فتوحی لاری، ۱۳۹۰). نسخه خطی انشای عالم‌آرا نیز برای منشیان از تعبیر «منشیان فصاحت‌قرین و نکته‌دانان سخن‌آفرین» بهره جسته و آنان را «عبارت‌آریان معارک بلاغت» دانسته است (نوربخشی، نسخه ۱۳۷۵۷: برگ ۱۵پ).

گذشته از مفهوم «انشاء» و سازوکارهای منشیانه، در سراسر تاریخ ایران همواره یک تضاد درونی میان دو طیف از نخبگان جامعه یعنی «اهل شمشیر» و «اهل قلم» وجود داشته است. همستیزی میان تیغ و قلم، در سروده‌های فارسی از دیرباز و در همه ادوار تاریخی شناخته و زبانزد همگان بوده است. در هنگامه‌های گرفت‌و‌گیر و جنگ‌و‌گریز، ناگزیر قلم منشیان نیز بر صفحه کاغذ، همچون تیغ در میدان نبرد بُرنده می‌شد و پس از خاموشی آتش جنگ، گاه سر آنان را بر باد یا ستمی بلای جانشان می‌گردید. منشیانی که نامه‌های تند می‌نگاشتند، از سوی اهل شمشیر کشته یا کيفر می‌دیدند.^۲

۲. قشربندی اجتماعی

دیوانیان بویژه منشیان (دبیران) و مستوفیان همواره در میان قشربندی اجتماعی ایران طبقه‌ای ممتاز و برخوردار از منزلت اجتماعی بوده‌اند. در نسخه خطی لطائف الانشاء از منزلت اجتماعی بالای کاتبان و دیوانیان یاد شده تا جایی که هنگام ورود «ملوک و امرا» به مجلس، «حکم و عادت و عرف» چنان بوده که «از برای احتشام ایشان» برنخیزند. همچنین از میان همه طبقات جامعه تنها کاتبان، قاضیان و پزشکان می‌توانستند «بر اسب راهوار نشینند» (نسفی، نسخه خطی ۴۷۱۹: برگ ۱۴ رو). بی‌گمان این منزلت برگرفته مرتبه بالای آنان در قشربندی جامعه و نیز نیازمندی ارباب قدرت و اصحاب سیاست برای تمشیت امور جامعه بوده است. بی‌گمان دست یافتن به این مرتبه اجتماعی برای دیوانیان کاری سهل و ساده بشمار نمی‌رفته است. در یکی از اندرنامه‌های عصر صفوی آمده که «امری از امور عالم» «مشکلتر از امور متعلقه به قلم» (قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۲-۴۲۱) نبوده است. با این وصف این طبقه می‌باید افزون بر تسلط بر علوم رایج زمانه، دارای صفات و ویژگی‌های اخلاقی ستوده‌ای نیز بوده باشند. آنها افزون بر فنون دیوانی می‌بایست در بسیاری دیگر از دانشهای روزگار خود آگاهی‌های ژرفی بدست می‌آوردند. پس بی‌راه نبوده که مؤلف ریاض الانشاء منشیان را بر شاعران برتر دانسته باشد، زیرا که «منشی حقیقی در هر اقلیمی یکی یا دو باشد و یا مطلقاً نیست»، ولی شاعر شاید در هر «بلده و ناحیه» به فراوانی یافت شود (گاوان، نسخه خطی ۳۵۷۵: برگ پشت، ۲ رو).

گذشته از منزلت بالای منشیان در سلسله مراتب اجتماع، آنان می‌بایست مرتبه اجتماعی اقشار دیگر را در مکاتبات خود نیز در نظر گرفته و بر پایه مراتب اجتماعی مخاطبان از دستورهای ویژه و القاب همان

صنوف پیروی کنند (نک: شمس منشی، ۱۳۹۵). گرچه که گاه بیگانگانی بیرون از قلمرو ایران با ساختارهای طبقاتی، قشربندی‌های مستحکم جامعه ایرانی ناآشنا بوده و نمی‌توانستند پندار یا دریافت روشنی از این سنن دیوانی و مرزبندی‌های هر یک از آنها داشته باشند. آنان زبان دیوانی، پیچیدگی نثر و چگونگی بکارگیری لقب‌ها و خطابه‌ها را در مکاتبات نمی‌شناخته یا زاید می‌پنداشتند. در شهنامه چنگیزی سروده‌ای حماسی برجای مانده از سده هشتم، آمده که خان مغول دستور داده بود هیچ عنوان و لقبی برای هیچ کسی در اسناد و فرامین آورده نشود: «به هر کس که فرمان فرخ نوشت / خلاصه گزید و همه مخ نوشت // نیاورد در نامه القاب کس / ز شاه و گدا نام بنوشت و بس» (شمس‌الدین کاشی، ۱۳۹۹: ۱۹۳). در تاریخ الفی هم آمده که از عادات نیک چنگیز خان و فرزندان او آن بود که نه تنها آنان در «زیادتی تعریف و القاب خود نمی‌کوشیدند، بلکه منشیان را از نوشتن تعریف خود بسیار بازمی‌داشتند» و منشیانی را که از آن رویه پیروی نمی‌کردند به دم تیغ می‌سپردند (نک: تتوی، ۱۳۸۲: ۶۰۴-۵). با اینهمه، بسیاری از سازوکارهای دیوانی ایرانی از جمله بازتاب دادن قشربندی‌های صنوف اجتماعی در منشآت کم‌وبیش تا عصر صفوی تداوم یافت. چنانکه در این روزگار نیز دانستن «حالت هرکس» برای منشیان ضروری دانسته شد تا «به جهت هریک موافق مرتبه دانش او تحریر نماید» (قزوینی، ۱۳۹۶: ۴۲۴).

۳. دانش‌ورزی و اخلاقیات دیوانیان

دانش‌ها و فنونی که دیوانیان می‌بایست در عصر صفوی می‌آموختند پرشمار و گوناگون بود. نسخه خطی انشای عالم‌آرا که در نیمه آغازین عصر صفوی نگاشته شده، برخی دانشهای بایسته برای آموختن از سوی منشیان در این عصر را بازتاب داده است. وی دانستن «علم لغت و فن عربیت»، دانستن علم فقه یا «قانون شریعت»، دانستن «اصطلاحات ارباب علوم»، دانستن «مصطلحات اصحاب قواعد» دانستن رسوم اصناف مانند «رسوم محاسبان، علماء، مهندسان، حکما، منجمان، شعرا، نویسندگان، اطبا و سایر اصناف» را برای منشیان این عصر بایسته دانسته است (نوربخشی، شماره نسخه ۱۳۷۵۷: برگ ۳۰ ر). رساله دستور الخواقین الکرام و سلوک السلاطین العظام^۳ که اندکی پس از برافتادن صفویان نگاشته شده، برخی از آنها را نام برده است. چیرگی در خط، دانستن علوم «لغت»،

«صرف»، «نحو»، «معانی»، «بیان» و «عروض» بخشی از دانشهای بایسته آموختن برای هر یک از منشیان این عصر بوده است. همچنین علم استیفاء یا قوانین دخل و خرج از مهارتهای دیگری است که دبیران و مستوفیان می‌بایست می‌آموختند. در این راستا و به گواه برخی منابع، آنان می‌باید «قانون غازان» و «قانونچه طهماسبی» و «خلاصة الحساب» شیخ بهایی را زیر نظر یک «استاد کامل» فرامی‌گرفتند. افزون بر آگاهی‌های دیوانی می‌بایست بهره‌هایی نیز از دیگر علوم رایج روزگار خود می‌داشتند. علم کلام یکی از آنها بشمار می‌رفته که مهمترین منبع آن رساله «شرح باب حادی عشر» بوده است. تفسیر قرآن برای فهم معانی قرآنی و بهره‌جستن از آیات در مکاتبات در راستای تحقق آرایه‌های بلاغی و سخن‌آفرینی از آگاهی‌های بایسته برای آموختن از سوی منشیان بوده است. در این راستا «تفسیر قاضی بیضاوی»، «کشاف» و «تفسیر صافی» و برخی دیگر از تفاسیر مورد نظر آنان بوده است. همچنین برای حدیث کتابهای اربعة شیعیان مورد توجه بوده است. علوم دیگر مانند «فقه»، «اصول فقه»، «قرانت»، «اخلاق»، «علم دعوات» بویژه کتابهای «مصباح کفعمی» و «جنة الوافیة» و «زادالمعاد» و «مفتاح الفلاح» و «صحایف الاعمال» و «خلاصة الاذکار» نیز در کانون توجه آنان بوده است. همچنین «شروط کیفیت قبالة جات» و «مکاتب» و «سجلات شرعی» «علم تواریخ» که در کتابهایی چون روضة الصفاء و عالم‌آرای [عباسی] بازتاب یافته، از آگاهیهای بایسته آنان بشمار می‌رفته است (نک: دانش‌پژوه، ۲۵۳۶: ۲۱۸-۲۲۰). رساله دستور الاعتقاد نیز مهارت در «علم حساب»، «علم استیفاء» «صنعت سیاق» و «فن خط» را بایسته دانسته است (نواب تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۳۴؛ همچنین نک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۲۰).

گذشته از فراگیری علوم رایج و آموختن فنون دیوانی مسئله اخلاقیات نیز از ویژگی‌های دیوانیان در همه اعصار بشمار می‌رفته است. برای نمونه در نسخه خطی المرشد فی الحساب بازمانده از سده هفتم بایست نبایست‌های اخلاقی دیوانیان این گونه برشمرده شده:

«و محرر باید کی مؤدب و کریم اخلاق و حق شناس باشد و راستی و امانت شعار و دثار خود دارد و به انواع علوم و اصناف فضل متحلی بود و به کم طمعی و گشاده دستی معروف باشد و همّت بر جمع انواع هنر و کسب اسباب تحریر همیشه مصروف دارد تا نوشته او در انشا و استیفاء مهذب و پاکیزه و ستوده باشد (حسن بن علی، همان، برگ ۱۶۳ رو)

پایبندی و باور عمیق به این ویژگی‌های اخلاقی تا روزگار صفویان همچنان دنباله داشته است. اهل قلم بویژه منشیان و مستوفیان همواره به جهت دانستن قوانین دفترخانه همایون و رسوم دارالانشاء می‌توانستند با دست‌برد در الفاظ یا ارقام، کج قلمی کنند. بنابراین می‌باید «کمال امانت و دیانت و راست قلمی» داشته تا پس از آنکه «احکام دفتر به طغرای او رسد به صحت و سقم او تواند رسید» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۲). از نمونه‌های شناخته‌دست‌بردگی در اسناد در عصر صفوی مورد بوداق منشی، نویسنده جواهر الاخبار است. وی هفت سال در بغداد لشکرنویس محمدخان تکلو از امرای قزلباش بود. پس از آنکه از سوی شاه محمدخان تکلو به حکومت هرات گماشته و جایگاه دیوانی «لشکرنویسی» را به دیگری داد، بوداق رنجیده و به جزیره جرون کوچید و آنجا تهیدست و بی چیز، ناچار با جعل، یا به گفته خود «کتابات مصنوعی» خود را ایلچی سلطان محمدخان تکلو جا زده و یکصد و سی تومان پول ستاند. به هرروی این کار از پرده برون افتاده و به بازخواست پول انجامید (سیوری، ۱۳۸۲: ۱۸۶-۱۸۲). نویسنده روضه الانوار عباسی نیز در همین روزگار دبیران را از آزمندی و طمع‌ورزی بیم داده تا «از آنچه مصلحت ملکی و دینی تقاضا کند، تجاوز ننماید» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۰-۲۶). (۴۲۱).

۴. افزارها و فرهنگ مادی کتابت

گذشته از ویژگی‌های اخلاقی و حرفه‌ای منشیان و مستوفیان، افزارهای مادی و فرهنگ کتابت همواره در میان همه صنف‌های اهل قلم همسان بوده است. آنان برای نگارش یا رونویسی به برخی افزارهای مادی همچون «دوات پُروده»، «لیقه سیاه»، «قلم‌های خوش‌قد»، «قلم‌تراش تیز»، «کارِ حک» یا «گزلک» و «کاغذ بُر» نیازمند بوده‌اند (نک: حسن بن علی، نسخه خطی ۲۱۵۴: ۱۶۳). در فصل دوم از نسخه خطی لطائف الانشاء با عنوان «در بیان آلات و امکانه و اوقات که لایق کاتب باشد» آمده است که منشی باید همواره همه افزارهای کتابت را مانند «دوات»، «قلم»، «کاغذِ طومارکرده»، «قلم‌تراش»، «مقط» یا تیز بُر، «محراک» یا آب‌دوات کن، «مقراض» و «لِزاق» یا «چسب» فراهم نماید و هنگام رونویسی «احتیاط کند که دست و جامه سیاه نکند که عیب بود» (نسفی، نسخه خطی ۴۷۱۹: برگ ۱۵ رو). کاغذ خوب و مناسب یکی از نیازمندی‌های هرروزه همه دیوانیان بوده است. در

عصر صفوی، به گواه برخی منابع، کاغذی که برای کار در دارالانشاء به کار میرفته، «دولت‌آبادی» نام داشته است^۴ (نک: میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۲۵؛ انصاری ۱۳۹۷). اگر چه که در آن روزگار کاغذهای فرنگی نیز در ایران کم‌وبیش شناخته و فراگیر بوده است (نک: افشار، ۱۳۹۰). همچنین در این روزگار افزون بر کاغذ، پارچه و بویژه کرباس آهاردیده نیز بویژه برای نگارش فرامین، وقفنامه‌ها، ادعیه و جامه‌های رزم بکار می‌رفته است (برای نمونه نک: سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۵).

هنرهای کتاب‌آرایی همچون ساخت مرکب و حل‌کاری نیز همواره و همیشه از مهارت‌های بایسته‌گستره‌ای از همه اهالی قلم در همه ادوار بوده است. شاردن جهانگرد فرانسوی در روزگار صفوی از شیوه نگارش منشیان دیوانی یاد کرده و نوشته که آنان فرمانهای شاه را با «خط ریز» و «ظریف» و با «آب‌طلا» می‌نگاشتند. وی افزوده که آنان برای فراهمسازی «آب‌طلا» «ورقه‌های بسیار نازک طلا» را بارها و بارها «روی سنگ مرمر می‌سایند» و در پایان با یک قلم موی ظریف «گرد طلا» را گردآورده و همچون مرکب سیاه در نگارش مکاتبات و بویژه فرامین به کار می‌بردند (نک: شاردن، ۱۳۷۲: ۳۶۲/۱). در نسخه خطی مرآت سلیمانی آمده که برای نویسنده «مداد صمغی» بایسته است. این مداد باید «خوش رنگ»، «معتدل القوام» و دارای غلظت متوسط باشد. همچنین داشتن مرکب «سرخ» و «سفید» یا سفیدآب که «سخت جوهر» یا دارای غلظت بالا باشد، بایسته بوده است. نیز از افزارهای دیگری چون «کاغذ سفید» هموار و آهارخورده یا «متشابه السطح معتدل آهر»، «قلم مرجع»، «قلم‌تراش»، «قط‌زن»، برای اندازه کاغذ یاد شده است^۵ (قزوینی، نسخه خطی کتابخانه ملی ۳۴۸۹۶: برگ ۴ رو). در دنباله به دستور کار منشیان دیوانی و برخی بایست‌ها و نبایست‌های اهل قلم در روزگار صفوی پرداخته می‌شود.

۵. کاربردها و کارکردهای ترسل

بلاغت و سخن‌آفرینی منشیان در منشآت «ترسل» خوانده شده است. ترسل آکنده از ارجاعات، آرایه‌های ادبی و پیرایه‌های بلاغی و بیانی بوده و که فهم آنرا برای مخاطبان عادی دشوار یا دیرباب می‌ساخته است. شاید بکار گرفتن این شیوه نگارش از سوی منشیان به انگیزه «پنهان‌سازی» محتوای نامه‌ها و پنهان‌ساختن مضامین آن بوده است. در راستای تحقق این امر، گاه پیچیده‌نویسی منشآت

کاری بجا و پسندیده نیز بشمار می‌رفته است. این معنی در نسخه خطی تحفة السلاطین بازمانده از قرن دهم هجری چنین بیان شده است: «ارباب دولت و اصحاب حشمت» ناچارند از «ارسالِ رُسل» و فرستادن «رسایل» و نگاشتن «امثال» یا مثال‌ها و فرامین به دیگر سلاطین و در این راستا می‌باید «مضامین» را پوشاننده با «در جلبابِ الفاظِ مکتوب» از دید «اغیار» پنهان دارند. این شیوه انشاء در نزد «اولی‌الالباب احسن» پنداشته شده تا «یحتمل که اظهار آن قاصد مقاصد را ضرر نکند و خلل نپذیرد» (نک: حسن بن گل محمد، شماره ۸۶۸۶۴: ۲ رو). بدینسان ترسل و شیوه نوشتار منشیان در بستر تاریخ دارای کارکردهای ویژه خود بوده است. برخی با ندانستن یا نادیده انگاشتن زمینه‌های اجتماعی - سیاسی پیدایش «ترسل» از واقعیتهای تاریخی گسسته‌اند. هرچند زیاده‌روی در ترسل از گذشته نیز نکوهیده بوده است. با این همه چنین می‌نماید که در اواخر عصر صفوی گرایش به ساده‌نویسی در میان دیوانیان بیشتر از هر زمان دیگری بوده است. در یک متن اندرزنامه‌ای بازمانده از سالهای پایانی حکومت صفوی، بهترین دبیران کسی دانسته شده که در تحریر خطبه‌ها و دیباچه‌ها، معانی «را در الفاظ مأنوسه» بیان نمایند نه آن که «معانی اندک» را در «الفاظ کثیر مندرج» ساخته یا کلام را به «الفاظ ناخوش و لغات مشکله» انباشته و دریافتن آنرا دشوار سازد زیرا در انشاء و مراسلات نه استعارات غریبه و تشبیهات بدیعه» امری ستوده است و «نه لغات معضله و کلمات مشکله» کاری مطلوب (قرزینی، ۱۳۹۶: ۴۲۱). همچنین گاه بهره‌جویی نابجا از ترسل برای منشیان ددرساز می‌شده، بویژه هنگامی که مخاطب خود از طبقه منشیان نبوده و با سنت‌ها و زبان منشیانه آشنایی نداشته‌اند. شاردن جواهرفروش فرانسوی در عصر صفوی در سفرنامه خود آورده که به فرمان صدراعظم وقت - شیخ علی خان زنگنه - به پای میرزایی دوپست ضربه چوب نواخته شد، به این گناه که وی نامه دادخواهی یکی از افسران جزء توپخانه را چنان «متکلف و مغلق» نگاشته بود که دریافتن معنی آن دشوار شده بود (شاردن، ۱۳۷۵: ۶۵۳/۲).

بهره جستن از بازی‌های روانی در منشآت یکی دیگر از دستورهای کاری و حرفه‌ای منشیان بوده است. یکی از فقیهان نامور در عصر صفوی به منشیان دارالانشاء توصیه کرده در مکاتبات خود از این بازیها بهره گیرند. برای نمونه اگر غرض ترس‌آفرینی و هراس‌افکندن بوده باشد سخن را به گونه‌ای ترتیب دهد «که خوف و رعب و هول تمام بر ضمیر او» چیره گرداند و اگر غرض دلجویی و مهربانی بوده باشد

«اسلوب مناسب این غرض مرعی دارد» و اگر هدف جنگ‌آفرینی باشد «طریقه مناسب آن منظور دارد» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۲۶).

۶. محرمانگی در دیوانسالاری ایرانی از دیدگاه ماکس وبر

محرمانگی و حفاظت از محتوای اسناد یکی از نخستین بایسته‌های مشاغل دیوانی در همه دوران‌ها بوده است. منشی نه تنها می‌بایست آنچه را که می‌نوشت از مردم «کتمان» کند، که می‌بایست خود هم پس از تحریر آن را «فراموش» نماید؛ زیرا «اگر کسی مطلع شود باعث فساد می‌گردد» (قزوینی، ۱۳۹۶: ۴۸۲). شاید یکی از علل پیدایش سیاحت و خط تعلیق^۶ برای مکاتبات دیوانی آن بود که خط و فرم نگارش اسناد به گونه‌ای انجام شود که دریافت پیام و محتوای آن برای چشم‌های ناآشنا دشوار گردد. بنابراین «سیاحت» یکی از بایسته‌های هرگونه کار دیوانی بود که می‌باید آنرا فرامی‌گرفتند^۷. سیاحت نه تنها در ایران که شاید به علت همین کارکرد، در هندوستان، عثمانی و ممالک دیگر نیز فراگیر بود. چه آنکه جلوگیری از جعل و دست بردن در دفاتر و ارقام مالی یکی از کارکردهای عمده سیاحت بوده است.

حفاظت فیزیکی از افزارها و اسناد نیز از وظایف عمده دیوانیان در همه ادوار بشمار می‌رفته است: «و حجتها و قبالات کی عزیزتر باشد در کیسه به مهرخود دارد تا کسی بر اسرار آن مطلع نشود» (حسن بن علی، نسخه خطی ۲۱۵۴: برگ ۱۶۵). با اینهمه، در دوره صفوی بلندپروازیهایی برخی اهل قلم در دیوان به کجروی و نادرستکاری می‌کشید، تا جایی که برخی به نهاد وزارت اندرز می‌دادند که همیشه محرران و کاتبان را زیر نظر بگیرند. برخی اندرزنامه‌نویسان این روزگار مهمترین امور وزارت را آن دانسته‌اند که همیشه «در احتیاط کاروبار کتاب و محرران دفتر» بوده باشند و در این راستا «بر دقایق عمل محرران» آگاهی داشته و «راه خیالات ایشان را بشناسد و از کتاب دفترخانه و نویسندگان خود فریب نخورد» (قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۹۹).

شیوه‌های دیوانیان و بویژه مستوفیان ایرانی، توجه ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی را نیز به خود جلب نموده است. وی در کتاب دین، قدرت و جامعه، بر گرایش به محرمانگی در دستگاه‌های دیوانی تأکید کرده و آورده که مقامات مالی یا همان مستوفیان ایرانی برای تنظیم بودجه روش محرمانه‌ای داشته و از

«خطوط رمزی» بهره‌می‌جسته‌اند (نک: وبر، ۱۳۸۲: ۲۶۵). بی‌گمان منظور وبر از «خطوط رمزی» در ایران بهره گرفتن مستوفیان از خط سیاق بوده است. چه آنکه پیدایش این فنّ از بنیان «بجهت محافظت میزان دخل و خرج و صیانت امور دولت از افراط و تفریط» بشمار می‌رفته است» (قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۹۹). در نسخه خطی گلدسته قوانین که برای آموزش انشاء به فارسی‌گویان هند نگاشته شده، از خطی به نام «خط اخفاء» یاد شده تا کسی «بر سرّ منشی واقف نگردد» (قادری، نسخه خطی ۴۷۱۱۹: تصویر ۶۲).

۷. تحول در رسوم و برآمدن طرزهای دیوانی

شماری از رسوم دیوانی با گذشت روزگاران تداوم یا برخی تحول می‌یافت. مؤلف نسخه خطی گلدسته قوانین انگیزه نگارش کتاب خود را «گسست در شیرازه قوانین» در روزگار خود دانسته و نوشته «دراین زمان ناقدردان نسخه هر فن را شیرازه قانون از هم گسسته و طوری طریق هنر دگرگون گشته، ... که آغاز او را انجامی و انجام او را انتهایی متصور نیست...» (قادری، نسخه ۴۷۱۱۹: برگ ۵ر). انگیزه شمس منشی از تألیف کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب نیز «تغییر ضابطه‌ها در هر عصر و زمان» بوده است (نخجوانی، ۱۹۷۶). نسخه خطی مخزن الانشاء که به اواخر عصر تیموری تعلق دارد، برافتادن دو قسم از مکاتبات دیوانی «توقیعات و اطلاقات» را «به واسطه آنکه مصطلح اهل زمان نیست» و «اطباع ابنای روزگار به مطالعه آن مایل نمی‌گردد» یادآور شده و نوشته است: «انشای هر یک ازین دو قسم به حسب ازمنه و اوقات، مختلف و متفاوت می‌شود» و اسلوب «منشیان سابق با وجود تفوق در مراتب فصاحت و ترقی بر مدارج بلاغت بواسطه آنکه مصطلح اهل زمان نیست، اطباع ابنای روزگار به مطالعه آن مایل نمی‌گردد» (واعظ کاشفی، نسخه خطی ۸۱۴۳۹۶: ۸۱پ).

در اواخر صفوی نیز به جهت افزایش مناسبات، فرامین و درخواستهای روزافزون «درگاه معلی» از نهادهای دیوانی مانند «دارالانشاء همایون» و «دفترخانه اعلی» بیش از پیش رشد فزاینده‌ای به خود دید، و در پی آن بجای ترسل و اطناب در منشآت، تندنویسی در میان منشیان دارالانشاء به رسمی بایسته و پسندیده گرایید. در این روزگار بهترین دبیران کسانی دانسته شدند که اگر در مجلس، شاه به او «بفرمایند که بنویسد، در همان مجلس تعهد نماید» و به «مسوده‌های مکرر» نیازمند نباشد. همچنین

در این زمان ناپسندترین کار منشیان را «دیرنوشتن» دانستند، تا جایی که «بد و زود نوشتن را بهتر و برتر از دیر و خوش نوشتن» پنداشتند (نک: قزوینی، ۱۳۹۶: ۴۳۱، ۴۲۹). بنابراین برخی رویه‌ها و پسندهای دیوانی در هر روزگاری دگرگون یا جایگزین دیگری می‌یافته است.

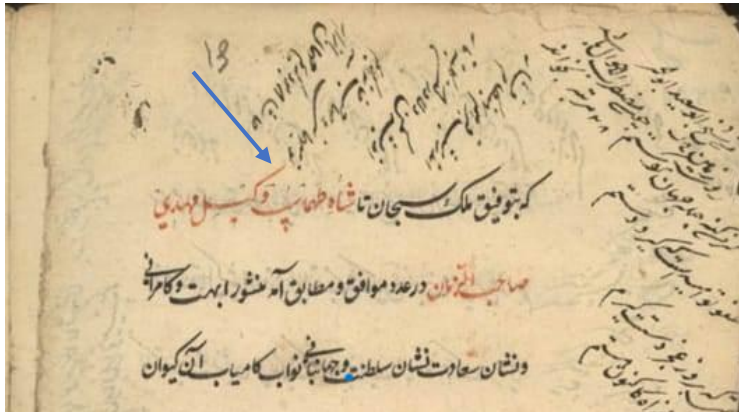
در روزگار صفویان ساختار کلی منشآت برگرفته از آموزه‌های منشیان دوره‌های پیشین بویژه تیموریان بود. با این همه برخی از مؤلفه‌های آن همگام با تحولات سیاسی - اجتماعی در این روزگار دگرگون شد.^۸ برای نمونه «طرز»های دیوانی و سازوکارهای آن نسبت به ادوار پیشین و بسته به جغرافیا صورت‌های روشن‌تر و نمودهای مشخص‌تری یافت.^۹ منشیان، دیوانیان و خطاطان بسته به جغرافیا، خطوط و دفاتر و اصطلاحات دیوانی خود را با ویژگی‌های همسان و منطبق بر عرف همان جغرافیا تحریر می‌نموده‌اند. از این معنی در منابع با عنوان «طرز» یاد شده است. امروزه با در کنارهم نهادن همسانی‌های این طرزها می‌توان صورت‌بندی دقیق‌تری از نوشته‌ها و منشآت دیوانی بدست آورد. با این داده‌ها، بویژه در عصر صفویان، شاید بتوان مکاتب دیوانی ویژه‌ای را در هر جغرافیا بازخوانی، دسته‌بندی و ادراک نمود. در منشآت سلیمانی بازمانده از روزگار شاه سلیمان صفوی آمده که «منشیان خراسان آن طرز [تعلیق‌نویسی] را خوش کرده بدان روش نوشته‌اند» (دبیران دبیرخانه شاه سلیمان، ۱۳۸۸: ۲۸۸). در نسخه خطی انشاء عالم‌آرا بازمانده از دوره شاه طهماسب صفوی، آمده که «عرف و اصطلاح هر مکان» آن بوده است که «در دفاتر دیوانیان و امثله و احکام زمان» فراگیر شده است. برای نمونه در فارس اصل «خراج» دیوانی را «جمع» می‌گفته و در بلاد عراق از جمله یزد آنرا «بینچه» و در اصفهان آنرا «کُنج» می‌خوانده‌اند (نوربخشی، نسخه خطی ۱۳۷۵۷: برگ ۲۶ رو). نوربخشی همچنین می‌فزاید که «اهل بازار» را در عراق «اصناف» و در آذربایجان «محترفه» نام می‌نهادند. همچنین «قدری معین از زمین» را در یزد «قفیز»، در اصفهان «جریب» و در شیراز «پیمان» نام می‌نهادند (نوربخشی، نسخه خطی ۱۳۷۵۷: برگ ۲۶ رو). نوربخشی بازشناسی این «طرز»ها را از «آداب ضروریه انشاء» دانسته که شناختن آنها برای «منشی پروانجات و محرر سجلات و کاتب مکاتبات و مراسلات» بایسته بوده است (همو، همان: ۲۷ رو). اگر چه که طرزهای دیوانی مبتنی بر عرف‌های جغرافیایی، هرگز به عصر صفویان منحصر نبوده و نیز به آن روزگاران محدود نشده و بلکه از گذشته نیز دارای پیشینه بوده است. شاید یکی از کهنترین متون دیوانی که در آن از «طرز»های دیوانی یاد شده،

دستنویس المرشد فی الحساب بازمانده از واپسین سالهای سده هفتم بوده باشد. در آن متن، از طرز «کوفی» و طرز «بصری» در محاسبات دیوانی سخن به میان آمده است (حسن بن علی، نسخه ۲۱۵۴: برگ ۳۹ و ۴۰؛ وثوقی و سلیمانی، ۱۳۹۲: ۹۲).

۸. تحول ایدئولوژیک و بازتاب جهانشناسی صفویان در منشآت تعلیمی

در دوره آغازین صفوی به جهت نیازهای تبلیغی و ایدئولوژیکی حکومت نوپای صفوی، منشآت رسمی و غیر رسمی دچار تحول گردید. دستور کار منشیان رسمی دارالانشاء سلطنتی (مرکزی) آن بود که مسئله مشروعیت سیاسی صفویان را همگام با مشروعیت دینی با آرایه‌های ادبی، علم معانی، بیان و بلاغت درهم آمیخته و در لابلای نوشته‌های دیوانی بکار گیرند (نک: میچل، ۱۳۹۷). در این راستا دست کم می‌توان از دو کتاب جمال الانشاء از عبدالرحی حسینی و انشای عالم‌آرا از نوربخشی نام برد. جمال الانشاء همراستا با مذهب رسمی و حاکم «در پی تشریح دیدگاه‌های فقهی شیعه در علم و ثائق» است. این کتاب در دو باب با عناوین «مکاتبات شرعی» و «مکاتبات عرفیه» سامان یافته است (نک: شعبی عمرانی، ۱۴۰۰: ۶۸-۴۹؛ ۵۱ و ۶۲). افزون بر جمال الانشاء، می‌توان از انشای عالم‌آرا یاد کرد که دستور کار رسمی منشیان در دیوان بوده است (نک: جهادی، ۱۳۹۷: ۶۸-۳۹). انشای عالم‌آرا یا «دستور انشاء» منشآت تعلیمی نوشته محمدبن ناصرالحق حسینی نوربخشی متخلص به «سید». وی در دیباچه پس از نام دوازده امام از «شاه طهماسب الحسینی الصفوی الکاظمی بهادر خان» یاد کرده است. (نوربخشی، نسخه ۱۳۷۵۷: برگ ۶ و ۷ رو). نوربخشی این کتاب را در سال ۹۵۶ هجری و به دستور فضل‌الله میرمیران وزیر شاه طهماسب نگاشته است: «خامه سداد به ایراد صحیفه مراد زبان بیان نمی‌گشود، اما در سالی که در دارالسلطنه اصفهان بود و از فضل الهی به یمن معدلت پادشاهی تاریخ آن سال فرخنده فال روی نمود و لمعه حضور و صیقل نور سرور رنگ کدورت و غبار ظلمت از آئینه خاطر فاطر زدود» (نوربخشی، همان: برگ ۲۳ رو). آنچه که انشای عالم‌آرا را نسبت به دیگر متون هم‌طراز پیش از خود متمایز می‌کند، بکارگرفتن مفاهیم و نمادهای مذهب شیعه امامی همسو با جهان‌نگری صفویان است (نک: جهادی، ۱۳۹۷: ۶۸-۳۹). بدین‌سان نوربخشی با دستور رسمی و در یک بافت مذهبی و در سپهری شیعی اثر خود را سامان داده و از همه توانشهای

زبانی، بیانی، بلاغی و واژگانی در راستای تمایز اثر خود از متون پیشین بهره جسته است. به هر روی منشآت نوربخشی آکنده از نمادپردازی‌ها و نشانه‌های شیعی است. برای نمونه عدد «اثنی عشر» که در شیعه امامی به معنای دوازده امام برحق شیعیان است، با تردستی نمادپردازی شده است: «دوازده ماه ثریا طلعت خورشید انتباه است؛ نظم: بر مسند دین دوازده شاه / در سال بقا دوازده ماه // علی الخصوص... هدیة روضه بهشت آیین ائمه اثنی عشر و عطیه عتبات هدایت‌قرین آن خلفاء دادگستر» و «دوازده شاه ملک سپاه...» (نوربخشی، نسخه ۱۳۷۵۷: برگ ۲ رو). چنانکه در دیباچه نوربخشی دیده می‌شود؛ افزون بر نمادسازی و بسامد چندباره عدد دوازده، با بهره گرفتن از احادیث مذهب امامی به مسئله «ولایت» نیز پرداخته شده است. افزون بر ولایت، «مهدویت» نیز یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که به منشآت نوربخشی راه یافته است. وی در دیباچه اثر خود، شاه طهماسب را «وکیل مهدی صاحب زمان» خوانده است (نوربخشی، نسخه ۱۳۷۵۷). در راستای مسئله مشروعیت، از سروده‌های شاه اسماعیل بنیانگذار صفویان نه تنها چنین دریافت می‌شود که وی به «الوهیت» خویش باورمند که مدعی بوده خود «امام غایب» است (کوئین، ۱۳۷۸: ۵). از این بخش از منشآت نوربخشی برمی‌آید این خودپنداره پس از اسماعیل دگرگون شده و شاه طهماسب خود را نه امام غائب که وکیل او می‌خوانده و این پندار در انشاء عالم آرا همچون یک دستور کار دیوانی برجسته و دنبال شده است. این مسئله نشان می‌دهد که هنوز این رکن از مشروعیت صفویان در کنار مسئله «ظلّ‌اللهی بودن شاه» و «مرشد طریقت بودن وی»، همچنان در زمان شاه طهماسب پررنگ بوده است (نک تصویر ۱)



تصویر ۱. «شاه طهماسب وکیل مهدی صاحب زمان»

نسخه خطی ۱۳۷۵۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی

برای تبیین بهتر مسئله مشروعیت و شناخت دستورکار دیوانیان، منشیان و مورخان در روزگار طهماسب می‌توان از گزارش‌های عبدی بیک شیرازی باری جست. وی در جایگاه استیفای «خاصه شریفه در دفترخانه همایون» به کار می‌پرداخت و این خدمت تا روز شنبه ۲۰ شوال ۹۷۳ که از کارهای دیوانی کناره و به درویشی روی آورد دنباله داشت. وی در تکملة الاخبار به روشنی به آرمان‌های نظام‌مند مشروعیت‌بخش حکومت شاه طهماسب پرداخته است. وی نخست بر تبار سیادت طهماسب پای فشرده و تبار وی را به «سادات موسویه حسینییه فاطمیه علویه» پیوند زده و دوم بر «تشیع فطری» و «ترویج مذهب حق» تأکید نموده و سپس با طرح مسئله «مهدویت» امیدوار است که «دولتش به دولت امام دوازدهم... متصل و مقرون گردد». افزون بر آن و همسو با مسئله مشروعیت به پیشینه «خاندان صفوی» پرداخته از آن با عنوان «خاندان ولایت و هدایت و ارشاد» یاد کرده و سرانجام ویژگی‌ها و صلاحیت شخصی طهماسب بیان نموده و «مرتبه علم» شاه را «معقولات و منقولات دینی» همچون «تفسیر، حدیث، کلام و فقه» می‌ستاید (عبدی بیک شیرازی، ۱۲۷: ۱۶۹-۱۶۵). بدین‌سان با پیدایش حکومت شیعی صفویه، اینگونه بلاغت‌های مشروعیت‌بخش و نوحاسته و این دست نشانه‌ها و نمادپردازی‌های شیعی که به احتمال تا پیش از آن در منشآت کمتر بکار رفته یا کمتر برجسته شده بود، مجال نهادینه شدن یافت.

نتیجه گیری

این جستار نشان داد که نگرش به علم انشاء و منشات در ایران عصر صفوی هم از دیدگاه دیوانی و هم از نگر ایدئولوژیک به نسبت ادوار پیشین تحول یافت. از دیدگاه اول طرزهای دیوانی جدیدی همسو با جغرافیای هر منطقه به نسبت ادوار پیشین صورت روشن تر و سامان مشخص تری یافت، به گونه ای که به گواه برخی منابع، دفاتر دیوانی هر منطقه با ویژگی های منطبق بر عرف همان جغرافیا تحریر می شد. این تحول از دیدگاه ایدئولوژیک نیز خود را در برآمدن نظام مند منشات شیعی، همسو با ایدئولوژی حاکم پدیدار ساخت. علم انشاء و بطور خاص منشات تعلیمی بویژه در دوره آغازین صفوی بطور رسمی همسو با اهداف سیاسی - دینی حکومت و در راستای نهادینه ساختن آرمان ها، جهان نگر و ایدئولوژی صفویان به خدمت گرفته شد و منشیان دیوانی با نگارش منشات تعلیمی و با بهره جستن از فنون بلاغی و سخن آفرینی، در ابداع و ابلاغ مشروعیت سیاسی صفویان پویایی یافتند. بدینسان شاید بتوان «انشای عالم آرا» را سرآغازی بر یک تحول در علم انشاء و درآمدی بر پیدایش منشات تعلیمی شیعی در دوره آغازین صفوی دانست.

۱. در نسخه اینگونه آمده است: «بر ضمائر صاف سالکان مسالک سخنوری واضح است و بر خواطر زاکیه مالکان ممالک هنر پروری باهر و لایح که انسان مدنی بالطبع واقع شده، یعنی او را از تمدن که عبارتست از تعیش در میان بنی نوع چاره نیست، زیرا که تهیه اسباب معیشت فردی از آدمیان بی اعانت جمعی هم ازیشان صورت نیندد و چون آدمی را اخبار و اعلام ابناء نوع به مقاصد و مصالح خود از امور ضروریه است؛ پس حضرت وهاب کریم او را به شرف بیان اختصاص داد تا آنچه در مخزن دلش مکنون باشد به سبب بیان در عرصه عیان جَولان تواند نمود (واعظ کاشفی، نسخه شماره ۸۱۴۳۹۶: برگ ۵ رو).

۲. برای نمونه خان قاجار پس از پیروزی، از منشی لطفعلی خان زند که «منصب انشای فرامین و ارقام با او مفوض بود» پرسید: «چگونه جرأت کردی که به چون من پادشاهی، از جانب لطفعلی خان فرمان نویسی؟ منشی گفت: «من در خدمت او، و او حاضر و تو غایب بودی، ازینرو بیم من از وی در آن وقت بیش از خوف من از تو بود. پادشاه به غضب رفته حکم کرد تا دستهایش را بریدند و چشمهایش را برکنندند» (سرجان ملکم، ۱۳۸۰: ۵۷۱/۲).

۳. این رساله نوشته میرزا بزرگ محمد معصوم محزون قزوینی است. وی فرزند علیقلی و نواده دختری میرزا محمد طاهر قزوینی مؤلف عباسنامه بوده است (محزون قزوینی، ۲۵۳۶: ۲۰۶). این رساله از متون برجای مانده در پیرامون تشکیلات دیوانی دوره افشاری است. نویسنده در این رساله «ارکان بلاد و مداین را پنج

طایفه» می‌داند؛ «اول علماء و سادات و افاضل و صاحبان کمال و خانواده‌های قدیم» و دوم «وزراء و اهل بلاغت و دبیران و شاعران و امثال آنها» و سوم «اهل حساب و نجوم و استیفاء» چهارم «مجاهدان و عساکر»، پنجم «اهل حرفه و زارعین». محمد معصوم جایی از نیای مادری‌اش چنین یاد کرده: «مؤلف حروف مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه میرزا محمدطاهر جدّ مادری حقیر محمد معصوم» و در دنباله می‌نویسد که «مدّت هجده سال در خدمتگزاری رکاب بندگان اقدس پادشاه ایران و توران - الواصل الی رحمت الملک المنان - نادر پادشاه که در سنه ۱۱۳۶ طلوع و در سنه ۱۱۴۶ هجری افول نمود، حاضر رکاب بودم و سلیقه‌اش آن بود که همیشه تتبع احوال شاه جتّمکان خلد آشیان صاحب قرانی شاه اسماعیل صفوی را منظور داشته» باشد» (نک: همو، همان: ۲۰۷-۲۱۸).

۴. در دستورالملوک درباره کاربرد این کاغذ آمده: «قیمت سی دستجه کاغذ دولت آبادی هر ساله به صیغه کاغذبها به جهت تحریر ارقام و احکام و فرامین و غیرهما از وجوهات ضبطی وزیر اصفهان می داده‌اند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۲۵).

۵. از آنجا که ابزارهای مادی میان همه اهل قلم - دیوانیان، محرران، منشیان، مستوفیان، خوشنویسان، کاتبان همسان بوده و در رساله‌های خوشنویسی نیز بارها و به فراوانی و با ریزنگری آمده به همین اندک بسنده می‌شود (برای آگاهی بیشتر نک: مایل هروی، ۱۳۷۲).

۶. خط تعلیق یا خط ترسل و آمیزه‌ای از دو خط رقا و توقیع بوده است. در گلستان هنر آمده که خواجه تاج سلمانی بنیان آن خط را پی افکند و خواجه عبدالحی منشی چارچوب آنرا قاعده مند نمود و خواجه اختیار منشی گنابادی آن را به اوج رسانید. خواجه اختیار سی سال در دارالسلطنه هرات منشی سلطان محمدپادشاه بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۹، ۴۲).

۷. در نسخه المرشد فی الحساب چنین آمده است: «و سیاق ت باید کی راست و نیکو نویسد و میان زفانها گشاده دارذ و در تفصیل نشاید کی حرفی کوتاه و یکی دراز کشد، بلک باید کی همه راست و به یک اندازه بود؛ چه صورت سیاق چون صورت نقاشی است، باید کی همه متناسب یکدیگر باشد و بعد میان سر بالا و تفصیل باید کی تمام بگذارد تا سر جمله آسان و روشن در نظر آید و بر عقد گرفتن باید کی ماهر بود و محتاط و چون عقد کرد مبلغ را بر سواد نویسد تا چون دو بار و سه بار احتیاط کند اگر درست آید بعد ازان بر جای بارز نویسد (حسن بن علی، نسخه خطی ۲۱۵۴: برگ ۳-۱۶۲).

۸. در این راستا، برخی بر این باورند که نه تنها «گردآورندگان مجموعه‌های مکتوبات در سده دهم هجری به این سو، از الگوهای منشیان برجسته عهد تیموری پیروی می‌کرده» که «سنت‌های دیوانی ایرانی در امارت بخارا و سمرقند هم استمرار داشته» است (صفت گل و کندو، ۱۳۸۵: ۸۹).

۹. در تذکرها و ادبیات منظوم فارسی نیز از «طرز» سرایش برخی شاعران در عصر صفوی یاد شده است (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۷۴).

کتابنامه

- آملی، شمس الدین محمدبن محمود. (۱۳۸۱). نفائس الفنون في عرائس العيون. تصحيح ابوالحسن شعرانی، تصحيح، تهران: اسلاميه.
- افشار، ایرج. (۱۳۹۰). کاغذ در زندگی و فرهنگی ایرانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- انصاری، محمدرفعی. (۱۳۹۷ = ۲۰۱۸). دستور الملوک: متن کامل بر اساس نسخه کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد، تصحيح نوبواکی گندو، توکیو: فوجو.
- توی و قزوینی، قاضی احمد و آصف خان. (۱۳۸۲). تاریخ الفی، تصحيح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۴۰۱). «موقعیت علمی ایران در عصر صفویه از نگاه سیاحان اروپایی»، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۴، ش ۱۴، صص ۹۵-۱۱۴.
- جهادی، سید امیر (۱۳۹۷). «متن‌شناسی نسخه خطی آداب انشاء نوریبخشی در بلاغت نشر و ترسّل عصر صفوی»، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، س ۹، ش ۱۸، صص ۳۹-۶۸.
- حسن بن علی. (نسخه خطی ۲۱۵۴). المرشد فی الحساب. کتابخان، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسن بن گل محمد. (نسخه خطی ۸۶۸۶۴). تحفه سلطانیه. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام. (۱۳۷۲). مآثر الملوک، به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، تصحيح میرهاشم محدث، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۰). «دبیری و نویسندگی». هنر و مردم، ش ۱۰۹، صص ۴۶-۵۲.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی. (۱۳۸۸). منشآت سلیمانی، تصحيح رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سبزواری، محمدباقر. (۱۳۸۳). روضة الانوار عباسی، تصحيح اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- سلیمانی، محمدحسین (پاییز ۱۳۹۱). «دو رزمجامة نویافته: یادمانی از روزگار صفویان». پیام بهارستان، س ۵، ش ۱۷، صص ۲۵-۳۳.

- سیوری، راجر مروین. (۱۳۸۲). تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات). ترجمه عباسقلی غفاری فرد، محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۵). سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- شعیبی عمرانی، محیا. (۱۴۰۰). «تولید متون فقهی شیعی در دوره نخست دولت صفوی نمونه موردی: جمال‌الانشاء»، فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱۳، ش ۱، صص ۶۸-۴۹.
- شعیبی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات: درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌گرایان روس. تهران: سخن.
- شمس منشی، محمد بن هندوشاه. (۱۳۹۵). دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- شیخ الحکمایی، عمادالدین، شعیبی عمرانی، محیا. (۱۳۹۹). تحول در آداب کتابت و ترسل. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- صالحی، نصرالله. (۱۳۸۰، دی و بهمن). «کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۵۲-۵۱، صص ۱۵۲-۵۵.
- عبدی بیک شیرازی. (۱۳۶۹). تکملة الاخبار: تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- فتوحی لاری، روح‌الله. (۱۳۹۰). شرفنامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه). تصحیح محمدباقر وثوقی، تهران: موزه، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- قادری، میان غلام. (نسخه خطی ۴۷۱۱۹). گلدسته قوانین قادری. مشهد: نگهداری در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.
- قزوینی، محمدعلی. (۱۳۹۶). رفیق توفیق: در رسوم وزارت و آداب سلطنت با تأکید بر دوره صفوی (تألیف در ۱۱۰۴ هجری)، تصحیح رسول جعفریان، قم: نشر مورخ.
- قزوینی، محمدعلی. (نسخه خطی ۳۴۸۹۶). مرات سلیمانی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- کوئین، شعله. ای. (۱۳۸۷). تاریخ نویسی در روزگار شاه عباس صفوی: اندیشه، گرده برداری و مشروعیت در

- متون تاریخی عهد صفویه، ترجمه منصور صفت گل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گاوان، عماد الدین محمود. (۱۳۸۱). مناظر الانشاء. تصحیح معصومه معدن کن، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- گاوان، عماد الدین محمود. (۱۹۳۸). ریاض الانشاء. تصحیح شیخ چاندین حسین، حیدرآباد دکن: دارالطبع سرکار عالی.
- گاوان، عماد الدین محمود. (نسخه خطی ۳۵۷۵). مناظر الانشاء. تهران: موزه، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- محزون قزوینی، محمد معصوم. (۲۵۳۶). دستور الخواقین الکرام و سلوک السلاطین العظام، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، در «جشن نامه استاد مدرس رضوی: مجموعه مقالات علمی و ادبی به پاس خدمات علمی استاد سید محمدتقی مدرس رضوی»، به کوشش سید ضیاء الدین سجادی، تهران: انتشارات استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ملکم، سر جان. (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، تدوین و ترجمه مهدی قمی نژاد و اسماعیل بن محمدعلی حیرت، تهران: افسون.
- میچل، کالین. (۱۳۹۷). سیاست ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت، ترجمه حسن افشار، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- میرزا رفیعا، محمدرفع بن حسن. (۱۳۸۵). دستورالملوک، تدوین و ترجمه محمداسماعیل مارچینکوفسکی، علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- میرزا سمیعا. (۱۳۳۲). تذکره الملوک: مشتمل بر تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه (تألیف در حدود سال‌های ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری) بخش نخست متن. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۷۶م). دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نسفی، ناصر بن علا. (نسخه خطی ۴۷۱۹). لطائف الانشاء. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نصیری اردوبادی، میرزا علینقی. (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم لوی.

مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

نظامی عروضی، احمدین عمر. (۱۳۸۸). چهار مقاله، تصحیح: محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: زوار.

نواب تهرانی، میرزا مهدی. (۱۳۷۶). دستور الأعقاب، تصحیح سید علی آل داوود، تهران: نشر تاریخ ایران. نوربخشی، محمدبن ناصر. (نسخه خطی شماره ۱۳۷۵۷). انشای عالم آرا. تهران: موزه، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

واتابه، ریوکو. (۱۳۷۹، خرداد). پژوهشی در ساختار مجموعه های منشآت دبیری و تحول آیین های نگارش در دوره مغول (دستور الکاتب، الارشاد فی الانشاء، تحفه جلالیه و مصباح الرسائل و مفتاح الفضائل و نفائس الفنون فی عرائس العیون). کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص ۲۸-۴۱.

واعظ کاشفی، حسین بن علی (نسخه خطی ۸۱۴۳۹۶). مخزن الانشاء. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

ویر، ماکس. (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

وثوقی، محمدباقر، سلیمانی، محمدحسین. (۱۳۹۲). «اصطلاحات دیوانی دوره مغول بر اساس نسخه خطی المرشد فی الحساب» پژوهش های ایرانشناسی، س ۳، ش ۱، صص ۹۸-۸۵.

Sefatgol, Mansur. (2023). Bayaz of Royal Chancellery of Iran during the Safavid Era: Draft, Register and Rules for Perparing Diplomatic Correspondences, (A study of Irans foreign relations with Europe, Ottomans, Mughals, and the Khanates of Central Asia). (With a preface of: Kazuo Morimoto) Tokyo: Research and Information Center for Advanced Studies on Asia The University of Tokyo.